



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۱۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
(۳۲) وَلِيَسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عِلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَىٰ الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا
لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ
وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)﴾

امر به عفاف و حجاب و انکاح ایاما

در جریان تشکیل خانواده و نکاح که مقدمه تشکیل يك خانواده بزرگ و امت اسلامی است چندین مطلب را ذات اقدس الهی گاهی به صورت توصیه اخلاقی گاهی به صورت حکم الهی بیان فرمود بعد از جریان آن حدّ مشخص، چهار امر را مطرح فرمود اول رعایت حجاب و عفاف است که هم زنها خود را بپوشانند هم مردها چشم پوشی کنند چه اینکه زنها هم باید چشم پوشی کنند چشم پوشی از نامحرم از دو طرف این اولین وظیفه اجتماعی است که رعایت عفاف را به همراه دارد.

مطلب دوم فرمودند پدر و مادر دو طرف و همچنین جامعه مسئول تأمین ازدواج جوانها چه دختر چه پسر هستند که در سنّ نکاح اند که فرمود: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى﴾ اگر فرمود: «النكاح سنّی»^۱ یا فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ»^۲ که این تکلیفها متوجّه به خود جوانهای عَذَب است به اولیای آنها و همچنین به جامعه و مسئولان يك نظام سفارش می‌کند که وسیله ازدواج جوانها را فراهم بکنید ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾ فرقی بین آزاد و بنده نیست.

امر به تحصیل ملکه عَفَّت برای تشبّه به مَلَك

مطلب سوم آن است که تا آن نکاح فراهم بشود اینها خودشان را با عَفَّت اُنس بدهند نه تنها نگاه به نامحرم نکنند بلکه مَلَكه عَفَّت را فراهم بکنند فرمود: ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ﴾ این الف و سین و تاء منقوط استعفاف نظیر استجابت نظیر استکبار برای تحقیق است در حقیقت نه برای طلب، با رغبت تمام با کوشش این عَفَّت را به دست بیاورند و تحصیل کنند این غیر از آن است که فرمود: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا﴾^۳، ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ﴾^۴ این عفاف يك ملکه است. يك بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه دارد که «لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۵ نزدیک است که انسان عَفِيف فرشته‌ای از فرشته‌های الهی باشد این شبیه فرشته شدن به وسیله همین آداب است يك وقت است انسان کار حرام نمی‌کند يك وقت عَفِيف است این عَفَّت يك ملکه نفسانی است غیر از غضّ بصر است آن هم با الف و سین و تاء که نشانه تحقیق و تأکید و امثال ذلك است اینکه می‌فرماید: «استجب لنا»^۶ یا ﴿فَاسْتَجَابَ

۱. جامع الأخبار، ص ۱۰۱.

۲. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۵۱۸.

۳. سوره نور، آیه ۳۰.

۴. سوره نور، آیه ۳۱.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

۶. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنَّى لَا أَضِيعُ^۷ این نشانه تحقیق است این ﴿وَلَيْسْتَ غَفٍ﴾ هم نشانه تحقیق است بکوشند که به ملکه عفت برسند یعنی شبیه فرشته بشوند این در بیانات نورانی حضرت در نهج البلاغه هست که «لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» از این تعبیرات روایی فقهای ما هم (رضوان الله علیهم) استفاده کردند که آن روز به عرضتان رسید مرحوم صاحب جواهر در کتاب صوم جواهر دارد که در فضیلت روزه همین بس که انسان شبیه فرشته می شود^۸ همین فرمایش مرحوم صاحب جواهر در عروه مرحوم آقا سید محمدکاظم هم آمده در بحث روزه های مستحب؛ در اول عروه این بحث نیست صاحب جواهر در اول بحث صوم دارد ولی مرحوم سید در بحث روزه های مستحبی آنجا این فرمایش را دارد که در فضیلت روزه همین بس که انسان شبیه فرشته می شود^۹ این اختصاصی به روزه گرفتن ندارد درباره عفت هم همین طور است فضایل دیگر هم همین طور است که انسان موظف است یا مأمور است که تشبّه به فرشته داشته باشد تخلّق به اخلاق فرشته داشته باشد.

غرض این است که فرمود اول آن اوامر و نواهی است که نگاه به نامحرم نباشد بعد دوم هم به مسئولان جامعه به پدر و مادر به همه دستور می دهد که وسیله ازدواج جوانها را فراهم بکنند سوم هم به جوانها دستور می دهد تا اینکه ازدواج فراهم بشود خود را با عفت آشنا کنند زیرا راحت می شوند مقداری اگر سختی تحمل بشود ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى * وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾^{۱۰} ما او را برای کارهای خیر، موفق می کنیم آسان می کنیم او به آسانی کارهای خیر را انجام می دهد و مانند آن.

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

۸. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۸۱.

۹. العروة الوثقی (سید محمدکاظم یزدی)، ج ۲، ص ۲۴۱.

۱۰. سوره لیل، آیات ۵ - ۷.

بیان دو امر جهت سعه رزق در آیات

مرحله چهارم آن است که هم به خود جوانها هم به اولیای جوانها به پدر و مادر پسر [و] به پدر و مادر دختر می‌فرماید وعده الهی این است که با ازدواج، زندگی رونق بگیرد شما منتظر نباشید که زندگی رونق بگیرد بعد ازدواج کنید بلکه با ازدواج زندگی‌تان را رونق ببخشید. دو امر را ذات اقدس الهی - گرچه امور فراوانی در این موضوع مطرح‌اند ولی در این بخش دو امر را - وسیله سعه رزق قرار داده است یکی همین مسئله نکاح است که فرمود: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ خدا اینها را بی‌نیاز می‌کند این هم وعده است نسبت به جوانها هم وعده است نسبت به پدر و مادر هم وعده است نسبت به نظام، اگر مسئولین نظام، بخشی از بودجه‌ها را در اختیار ازدواج جوانها قرار بدهند خداوند بودجه اینها را بیشتر می‌کند درآمد کشور را بیشتر می‌کند درآمد سرانه مملکت را بیشتر می‌کند این برای مملکت و نظام، پدر و مادر را هم می‌فرماید: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ﴾ این دو، سوم هم به خود جوانها وعده جمیل داد که ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ﴾ هر کس نکاح کرد یا انکاح کرد مشمول این وعده جمیل الهی است که ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

قسمت دوم همان مسئله تقواست که در سوره مبارکه «طلاق» فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۱ هیچ انسان با تقوایی در کار نمی‌ماند.

تهدید انسان توسط شیطان از چهار جهت

درست است که مشکلات ممکن است از هر طرف رو بیاورد ولی راه خروج هست آنجا که شیطان تهدید کرد گفت ﴿لَا يَنْتَهُمُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾^۲ فوق و تحت را مطرح نکرد در ذیل آن آیه

۱. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷.

آیه بحث شد که چطور شیطان جهات چهارگانه را گفته و جهات شش گانه را مطرح نکرده نگفت از بالا و پایین می آیم گفت از جلو و دنبال و طرف راست و طرف چپ می آیم گفتند این بالا و پایین را ذات اقدس الهی اجازه نمی دهد که شیطان راه پیدا کند؛ بالا این است که انسان دست بلند کند به طرف خدا بگوید «یا الله» پایین این است که سر خم کند سجده کند به خاک بیفتد بگوید «یا الله»، راه سجده باز است راه دعا باز است این راه دعا را او نمی بندد. این راه سجده را او نمی بندد ممکن است از راه فرزند از راه آینده نگری باطل از راه چپی بودن راستی بودن اینها بیاید آدم را فریب بدهد ولی راه دعا را نمی بندد راه سجده را نمی بندد این دو راه اصلی باز است لذا ذات اقدس الهی این دو راه را همواره نگه داشت هیچ کسی این راه را بسته نمی بیند خب فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۱ این راه تقوا هست بنابراین از دو منظر، ذات اقدس الهی وعده سعه رزق داد.

خلاصه امور اربعه مذکوره در سوره نور

فتحصل که در مقدمات امر با اوامر و نواهی دخترها و پسرها راه حجاب را ذکر کرد بعد از آن مسئولان را آگاه کرد به انکاح کردن مطلب سوم هم اینها را گفت تا نکاح حاصل بشود گذشته از اینکه موظفید غَضّ بصر کنید آن عفاف را آن حجاب را آن عَفَّت را به هر وسیله است تحصیل کنید و همچنین آن وعده جمیل است که فرمود خداوند اینها را بی نیاز می کند و کم نیست روایاتی که دلالت دارد بر اینکه افرادی که ازدواج کردند ذات اقدس الهی وعده اش را انجام می کند عملی می کند مخصوصاً اگر فرزندان بشوند منتها ساده زیستن، حیات طیّبه است، قناعت، حیات طیّبه

است^۱ بعد هم که [درآمد مناسبی مهیا و] پیدا شد آدم يك زندگى با آسایش را فراهم می‌کند بدون اِتراف و بدون اسراف. خب این امور چهارگانه را که بیان فرمود اینها جزء آیات مبینی است که در این سوره بیان شده.

امر خدا به عدم خوف از فقر و اعتماد به وعده الهی

پرسش:...

پاسخ: آن که مسئول انکاح است چرا انکاح نمی‌کند برای اینکه می‌گوید ما نداریم، خب اگر ذات اقدس الهی این کار را محمود و ممدوح می‌داند و وسیله سِعه رزق می‌داند آن که این وسیله را فراهم می‌کند مشککش برطرف می‌شود. اصولاً اصل جامع این است که نظام اسلامی را امت مسلمان را مسئولین امر را و افراد را می‌فرماید از فقر ترسید. در سوره مبارکه «توبه» این بحثش گذشت وقتی که رابطه با مشرکین را قطع فرمود، فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ اینها نباید اینجا بیایند يك عده می‌گفتند خب اینها وضع مالی‌شان خوب است می‌آیند اینجا کار تولید می‌شود شغل تولید می‌شود ما به حقوقی می‌رسیم و اینها. در سوره مبارکه «توبه» فرمود از این تحریمها هراسی نداشته باشید؛ آیه ۲۸ سوره مبارکه «توبه» این است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ حالا اگر گفتید اینها وضع مالی‌شان خوب است اینها که بیایند اینجا ما مسافرخانه کرایه می‌دهیم بارهای اینها را حمل و نقل می‌کنیم چیزی به اینها می‌فروشیم درآمد سالانه‌مان را از اینجا تأمین می‌کنیم فرمود این خیال را نکنید ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ عیله یعنی فقر، عائل یعنی نیازمند؛ به انسانی که فقیر است می‌گویند عائله‌مند است از آن عیله به معنی فقر گرفته شده فرمود اگر از فقر و عیله و اینها می‌ترسید نگران نباشید چون او این دستور را داده کلید آسمانها و زمین به دست

اوست.^۱ بنابراین اصل کلی این است که به وعده الهی انسان باید اعتماد داشته باشد (يك) به دستور خدا عمل بکند و نگران روزی نباشد (دو) ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عِيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ در مواردی که مسائل خیلی جزئی مطرح است ذات اقدس الهی مسئله خبر را طرح می‌کند، چه اینکه آیه سی همین سوره «نور» فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ﴾ آگاه بودن، خبر بودن به مسائل جزئی نزدیک‌تر است تا مسئله علیم بودن. عمده این است که انسان به وعده الهی اطمینان داشته باشد اگر طمأنینه داشته باشد با آرامش زندگی را شروع می‌کند و خدای سبحان هم که ﴿لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾^۲.

امر خداوند به عتق و انکاح اماء و عبید

مطلب بعدی آن است که آن روزی که متأسفانه نظام برده‌داری رایج بود برای برده‌ها هم قرآن برنامه‌ریزی کرده که آنها هم باید همسر داشته باشند (يك) باید زمینه آزادی آنها فراهم بشود (دو) این دو مسئله را کنار هم ذکر کرد اما درباره ازدواج آنها فرمود: ﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ یعنی «أنكحوا»؛ شما موظفید این تنها اختصاصی به مالکان آنها ندارد نظام هم مسئول است جامعه هم مسئول‌اند که به این عبید و اِما همسر بدهند چون هر دو را مطرح فرمود یکی ﴿الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾ یکی ﴿الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ صالحین آنها که قدرت تشکیل خانواده دارند. بعد مسئله آزادی آنها را مطرح کرد فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ مسئله عتق رقبه که جزء سنن الهی است حرفی در آن نیست در خیلی از موارد که کفاره است از مصادیق کفاره، عتق رقبه است آن هم حرفی در آن نیست.

۱. رک: سوره زمر، آیه ۶۳؛ رک: سوره شوری، آیه ۱۲.

۲. سوره روم، آیه ۶.

اما حالا اگر بنده‌ای با مولای خود تعهد کرد و پیشنهاد آزادی داد گفت من قِسطی آزاد می‌شوم من را آزاد کن من ماهانه این مقدار می‌پردازم این را می‌گویند مکاتبه که شارع مقدس این را ترسیم کرده مشروع کرده و مکاتبه، بیع نیست (يك) عتق نیست (دو) عقد است از سنخ ایقاعات نیست (سه) بین مولا و عبد برگزار می‌شود منتها این عبد باید بالغ باشد عاقل باشد که پیشنهاد بدهد ایجاب و قبول کند و امثال ذلك از سنخ بیع و شراء نیست برای اینکه خود عبد و امه ملك بايع اند آن وقت دیگر اتحاد مشتری و مبيع یا اتحاد بايع و مبيع که فرض ندارد بنابراین اینها قرارداد می‌کنند نوشته می‌دهند که اگر ماهانه یا سالانه این مبلغ را پردازی آزاد می‌کنیم این عتق نیست برای اینکه عتق يك امر ایقاعی است تعلیق برمی‌دارد اینها قرارداد می‌گذارند مکاتبه می‌کنند این ایجاب است و آن قبول که اگر این مبلغ قِسطی داده شد مثلاً تا فلان قسط این را آزاد بکند فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ﴾ ابتغا یعنی پیشنهاد می‌دهند درخواست مکاتبه می‌کنند در ملك بین شما ﴿فَكَاتِبُوهُمْ﴾ با اینها مکاتبه کنید این عقد مکاتبه را که عقد مستقل است و زیر مجموعه کتاب عتق مطرح است این را انشاء کنید برقرار کنید البته ﴿إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾.

لزوم تکفل عبد و اطفال و سفها غیر قادر بر تدبیر اموال

يك وقت است که این عبد نه تحصیل کرده است نه قدرت مدیریت دارد که می‌تواند خودش را در جامعه اداره کند این باید در تحت تکفل کسی باشد این ﴿فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾^۱ نیست در اوایل سوره مبارکه «نساء» فرمود مال مثل ستون فقرات جامعه است و این ستون فقرات را شما نشکنید مال را به دست هر کسی ندهید ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾^۲ قیام یعنی مقاومت نه ایستادن فیزیکی خیلی از فقرا هستند که کنار دیوار

۱. سوره نساء، آیه ۶.

۲. سوره نساء، آیه ۵.

می‌ایستند مرتب‌گذاری می‌کنند این نشسته است ایستاده نیست این قیام که در سوره «نساء» مطرح است یعنی ایستادگی نه ایستادن فیزیکی فرمود ملت قدرت ایستادگی دارد که از نظر اقتصاد به کفایت برسد مال باعث مقاومت ملت است ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ فرمود مال را به سفها ندهید گفتند کسی که شارب‌الخمر است سفیه است کسی که قمارباز است سفیه است بالأخره مال را هدر می‌دهد در همان‌جا هم دارد که اگر ایتامی که زیر تدبیر شما هستند مالی دارند وقتی مال اینها را در اختیار اینها قرار بدهید که ﴿فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾^۱ صرف بلوغ پانزده‌سالگی کافی نیست باید این رشد اقتصادی داشته باشد که مال را هدر ندهد الآن هم که شما بخواهید با این عبد یا امه مکاتبه برقرار کنید آزاد کنید، بدانید که این اگر آزاد بشود در اختیار بیگانگان قرار نمی‌گیرد و از او سوء استفاده نمی‌شود این بتواند خودش را اداره کند اگر توانست خودش را اداره کند ﴿إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ این مکاتبه را بپذیرید و گرنه به عنوان يك سرپرست مهربان این را زیرمجموعه خودتان داشته باشید خیر منظور این چنین است نه خیر به معنی تقوا و امثال ذلك آن وظیفه عمومی است.

بیان معنی علم و جواز عتق بردگان با زکات

مطلب دیگر آن است که منظور از علم یعنی حجت شرعی حالا یا علم به معنای یقین است یا طمأنینه؛ منظور آن علم ریاضی نیست علمی که حجت شرعی است حالا یا یقین ریاضی یا طمأنینه عقلایی ﴿إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾. بعد برای اینکه مسئله عتق سامان بپذیرد فرمود اینها را کمک بکنید بخشی از بیت‌المال باید صرف آزادسازی بردگان و کنیزان بشود آن را در سوره مبارکه «توبه» آیه شصت بیان فرمود زکات خب یکی از مصارف مهم حکومت اسلامی و جامعه اسلامی است در آیه شصت سوره مبارکه «توبه» فرمود: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ

۱. سوره نساء، آیه ۶.

وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ ﴿١﴾ یکی از مصارف هشت گانه زکات این است که درباره آزادسازی بردگان صرف بشود این یکی از مصادیق ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ است گذشته از اینکه موارد دیگری هم می تواند درباره آزادسازی بردگان مصرف بشود اختصاصی به آن زکات ندارد.

امضاء اصل مالکیت متقابل انسانها در اسلام

مطلب مهم آن است که درست است که اسلام اصل مالکیت را امضا کرده و بالصراحه فرمود: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾^۱ فرمود هر کسی کسب حلال کرد ملك او می شود و مکرر مسئله ملك و مال را به اشخاص اسناد داده است که این ملك اوست، مال اوست، ﴿أَمْوَالُكُمْ﴾^۲، ﴿أَمْوَالُهُمْ﴾^۳ و «الناس مسلطون علی اموالهم»^۴ هم یکی از اصول پذیرفته شده در اسلام است پس با این راههای فراوان، اصل مالکیت را ذات اقدس الهی امضا کرده است اسلام امضا کرده است و هر کسی کسب حلال کرد ملك او می شود بلا ریب اما این اصل يك اصل متعامل و متقابل انسانها با یکدیگر است نه اصلی که حاکم باشد انسان را در برابر خدا هم مالك بداند اگر این باشد که می شود فکر قارونی، این گفت من خودم با استقلال اقتصادی اینها را به دست آوردم^۵ زکات بدهم چیست وجوه بدهم چیست سهم بیت المال را تأمین کنم چیست مال برای من است. فرمود درست است شما مالکید هر کسی کسب حلال کرد ملك طلق اوست چیزی را ارث برد ملك طلق اوست چیزی را به او هبه کردند ملك طلق اوست این مالکیت کاملاً در اسلام محفوظ و محترم است اما انسان بالقیاس به ذات اقدس الهی هم باز مالك است که به خدا بگوید من مالکم اختیار خودم را دارم «الناس مسلطون علی اموالهم» یا در برابر خدا باید همین آیه سوره مبارکه

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

۲. سوره انفال، آیه ۲۸؛ سوره سبأ، آیه ۳۷؛ سوره منافقون، آیه ۹؛ سوره تغابن، آیه ۱۵.

۳. سوره آل عمران، آیات ۱۰ و ۱۱۶؛ سوره توبه، آیات ۵۵ و ۸۵؛ سوره مجادله، آیه ۱۷.

۴. نهج الحق، ص ۴۹۴.

۵. سوره قصص، آیه ۷۸.

«نور» را مطرح کرد ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ این مال، مال خداست به شما داده به عنوان امانت بنابراین این چنین نیست که ما در برابر ذات اقدس الهی هم مالک باشیم بگوییم ما اختیار ملمان را داریم این وجوه را نمی دهیم ما در برابر یکدیگر بله مستقلیم هر کسی هر کاری کرده کسب حلالی کرده ملک طلق اوست و بدون رضایت او هم تصرف غصب است و حرام اما در برابر اراده خدا، خدا اگر دستوری داد ما بگوییم ما خودمان کسب کردیم حرف قارون را بزنی این روا نیست.

مالکیت خداوند بر ملک اعتباری و تکوینی انسانها

فرمود: ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ از این شفاف تر و روشن تر فرمود مالکیت که از امور اعتباری است و با قرارداد حل می شود آنکه تکوینی است به نام چشم و گوش آن ملک شما نیست چه رسد به مال که امر اعتباری است ما الآن یک ملک تکوینی داریم که اعضا و جوارح ما در اختیار ماست یک ملک اعتباری داریم مالی که کسب کردیم مال ماست که ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا﴾^۱ عقد بیع و سایر عقود یک عناوین اعتباری است که باعث نقل و انتقال ملکی است ولی چشم و گوش در اختیار خود ماست ذات اقدس الهی نسبت به این چشم و گوشی که به حسب ظاهر، ملک تکوینی ماست به ما فرمود ما مالکیم نه شما ﴿أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾^۲ این ﴿أَمَّنْ﴾ یک «أم» منقطعه است با «مَن» وقتی ادغام شد می شود ﴿أَمَّنْ﴾ این «أم» منقطعه به معنی «بل» است یعنی آنها خدا نیستند این کسی که مالک چشم و گوش شماست او خداست ﴿أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾ لذا گاهی اجازه نمی دهد انسان چشم را ببندد با همان چشم باز جانش را می گیرد یا فرصت اینکه گوشش را تنظیم بکند را نمی دهد درست است که ما

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

۲. سوره یونس، آیه ۳۱.

تکویناً به حسب ظاهر در قبال یکدیگر مالک تکوینی چشم و گوشیم ولی نسبت به ذات اقدس الهی که مالک نیستیم این ملک تکوینی آن هم ملک اعتباری لذا فرمود: ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾.

ممنوعیت درآمد از طریق اکراه کنیزان بر فحشاء

بعد برده‌هایتان را هم نظیر جاهلیت وادار به فحشا و منکر نکنید. امروز متأسفانه همین طور است دیگر! این استکبار و صهیونیست می‌بینید فلّه فلّه بازار همین بردگی را دارند برای کسب درآمد فرمود شما مبادا کنیزانتان را وادار کنید به اینکه از راه بغا درآمدی برای شما فراهم کنند! ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ ارْتَدْنَ تَحَصُّنًا﴾ این برای مبالغه است وگرنه «ان لم يردن تحصّنا» که دیگر اکراه معنا ندارد خودشان دارند این کار را انجام می‌دهند که اکراه معنا ندارد خب فرمود مبادا این کار را بکنید ﴿لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ درآمدی کسب بکنید این درآمد در برابر این کسب، حرام است. حالا اگر يك وقت اشتباهی کردید این راه را طی کردید و آنها را وادار کردید این طور نیست که راه توبه بسته باشد ﴿وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ توبه کنید راه بازگشت باز است راه برگشت باز است و مانند آن.

معنای وعظ و اتّعاذ متّقین از وعظ الهی

ما در این آیات، بسیاری از احکام را به صورت شفاف برای شما روشن کردیم داستان گذشته‌ها را کم و بیش مطرح کردیم موعظه ذکر کردیم وعظ همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید «جذب الخلق الى الحق» است واعظ «جاذب الخلق الى الحق» است آن حالتی که در شنونده کیشش ایجاد می‌کند اتّعاذ شنونده است و وعظ گوینده که وعظ «جذب الخلق الى الحق» است همه مردم را ذات اقدس الهی موعظه می‌کند لکن پرهیزکاران طرفی می‌بندند از این جهت فرمود: ﴿وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

«و الحمد لله ربّ العالمين»